

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Landscape and Politics (Conceptology of the Nature and Political Aspects of Landscapes)
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

منظر و سیاست (مفهوم‌شناسی ماهیت و ابعاد سیاسی منظرها)

مریم مجیدی^{۱*}، سید امیر هاشمی‌زادگان^۲

۱. دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌های زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

بیان مسئله: منظرها همواره نشانه یا ردپایی مرئی و نامرئی از ساختارهای قدرت در اختیار ما قرار می‌دهند. اقداماتی همچون برنامه‌های توسعه، برنامه‌های پایداری، سیاست‌های کشاورزی، برنامه‌های ملی و بین‌المللی و سیاست‌های پشت آن‌ها همگی شکل‌دهنده منظرها هستند. به همین واسطه، منظرها محل دائمی تعارضات و اختلافات هستند و همواره در معرض تغییرات مکرر و پیش‌بینی‌ناپذیر قرار داشته و تحت تأثیر عوامل بیرونی، منظرهای جدیدی ایجاد می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد جنبه سیاسی که در مرکز همه روابط قرار دارد، در اغلب مطالعات منظر مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد شناخت محل این تعارضات و اختلافات به مثابه ماهیت «سیاسی» منظر، جهت اخذ تصمیمات در مورد تغییر در منظرها ضروری است. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش آن است که ماهیت سیاسی منظر چیست؟ در چه ابعادی بروز می‌یابد و درک این ابعاد چگونه می‌تواند بر شکل‌دهی به منظرها (توسط طراح) تأثیرگذار باشد؟

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، بررسی و شناخت ماهیت سیاسی و مبتنی بر قدرت منظرها و در نهایت چگونگی تأثیرگذاری آن بر منظرهاست.

روش پژوهش: این پژوهش از نظر ماهیت کیفی است و روش جمع‌آوری داده در آن مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و جست‌وجو در پایگاه‌های داده داخلی و خارجی معتبر است که براساس بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای گفتمان‌های مرتبط، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری: نتایج حاکی از آن است که ماهیت سیاسی منظر یعنی منظر نه صرفاً محل حضور نیروها، بلکه حاصل برخورد و حتی بعضاً تعارض نیروهاست. دموکراسی، تکثر ارزش‌ها، هویت‌های جمعی و فردی، شیوه‌های بازنمایی منظر، درک مفهوم مردم و در نهایت قدرت به عنوان ابعاد سیاسی منظر شناخته شدند که اگرچه همان تعاریف متداول نیستند ولی از آن‌ها برآمده‌اند. اگر طراح منظر می‌خواهد به ساخت «امر نو» که جوهر اصلی منظر است دست بزند، به گونه‌ای که تقلیدی نباشد، باید با چیدمانی بسازد که رابطه سلطنت و بردگی را به حداقل رسانده و امکان شمرده‌شدن نیروهای شمرده نشده را فراهم کند.

واژگان کلیدی: منظر، سیاست، تضادها و تعارضات، قدرت، مردم.

مقدمه و بیان مسئله

منظرها نشان‌دهنده تأثیرات اجتماعی وسیعی هستند که نشانه یا ردپایی مرئی و نامرئی از ساختارهای قدرت در اختیار ما قرار می‌دهند. اگرچه این نشانه‌ها در اکثر موارد نامرئی هستند، اما عمیقاً بر منظرها تأثیرگذارند. اقداماتی همچون برنامه‌های

توسعه، برنامه‌های پایداری، سیاست‌های کشاورزی، برنامه‌های ملی و بین‌المللی و سیاست‌های پشت آن‌ها همگی شکل‌دهنده منظرها هستند (Butler, 2014). به همین واسطه، منظرها در معرض تغییرات مکرر و پیش‌بینی‌ناپذیر قرار داشته و تحت تأثیر عوامل بیرونی، منظرهای جدیدی ایجاد می‌کنند. این مسئله باعث رقابت میان قدرت‌های نادیدنی علیه مناطق محلی و بومی شده

* نویسنده مسئول: maryam.majidi@nazar.ac.ir ۰۹۳۶۳۲۶۱۱۷۸

Mitchell, 2002; 2003a; 2007; Smith, 2021; Nezhadbahram & Jalili, 2021) و منظر مدنی و مفهوم دموکراسی، فضای عمومی و منظر (Vik, 2017; Imani & Arab Solghar, 2020; Abarghouei Fard et al., 2023) اشاره کرد. به عنوان مثال اولویک معتقد است علاقه روزافزون به منظر و قانون، ارتباط تنگاتنگی با تغییرات چشمگیر در معنی منظر دارد. در حال حاضر، در تعریف منظر شاهد تغییر تعریف از منظر به عنوان یک چشم‌انداز یا صحنه، به مفهوم منظر به عنوان جامعه سیاسی^۲ و مکان هستیم (Olwig, 1996, 2002). تیل (Till, 2004) عقیده دارد منظرهای سیاسی را باید به مثابه «عمل روزمره»^۳ در نظر گرفت. یعنی رویکردی که به زمینه‌های خاصی که در آن روابط اجتماعی قرار دارند و موقعیت‌های هویتی چندگانه اجرا می‌شوند، اقدام می‌شوند، به چالش کشیده می‌شوند و مذاکره می‌شوند، توجه کند. گیلینگ و لایبینات (Gailing & Leibenath, 2017) اهمیت دیدگاه سیاسی در مورد مناظر را مورد بحث قرار می‌دهند و معتقدند منظر سیاسی یک دیدگاه یا روش دیدن است و جنبه‌های سیاسی را می‌توان تقریباً در همه مناظر کشف کرد زیرا مناظرها به ناگزیر با سیاست و قدرت آغشته شده‌اند. آن‌ها چهار جنبه اساسی برای مناظر سیاسی برمی‌شمرند: تجلیات، دموکراسی، هویت و قدرت و معتقدند منظرهای سیاسی قابل تقلیل به هیچ‌یک از این ابعاد نیست. در مقابل، هنگام مطالعه مناظر از دیدگاه سیاسی، چندین مورد از آن‌ها باید به‌طور همزمان در نظر گرفته شوند. دیوانولدا و همکارانش (Duinevelde et al., 2017) معتقدند مناظرها از طریق پیکربندی‌های قدرت/دانش، که از طریق گفتمان‌ها شناخته می‌شوند، شکل می‌گیرند و بر نقش قدرت‌ها در مناظرها تأکید دارند. کالدرون (Calderon, 2020) معتقد است مناظرها و فضاهای عمومی ماهیتی سیاسی دارند و به همین دلیل اغلب فرایندهای مشارکتی را به چالش می‌کشند و سپس بر نیاز به شناخت و مشارکت با بُعد سیاسی و متضاد مشارکت در پروژه‌های فضای عمومی تأکید می‌کند. وی معتقد است این امر منجر به درک اساسی تفاوت‌ها، درگیری‌ها و قدرت، یعنی کشف امر سیاسی^۴ می‌شود و فقدان تعامل نظری و درک اساسی از امر سیاسی در طراحی شهری را منشأ ناتوانی بیشتر طراحان شهری در پیش‌بینی و رسیدگی به چالش‌هایی می‌داند که تفاوت‌ها، تضادها و قدرت برای آن‌ها ایجاد می‌کند. کارل اشمیت^۵ در رساله خود با عنوان «مفهوم امر سیاسی»^۶ ادعا می‌کند که شدیدترین و افراطی‌ترین نزاع‌ها و به تعبیر دیگر «امکان همیشگی تعارض» در هسته و مرکز مفهوم امر سیاسی نهفته است. وی معتقد است گوهر امر سیاسی در محدود کردن تعارض و نه تشدید آن نهفته است (Yari, 2018). کالدرون و باتلر (Calderon & Butler, 2020) نیز در مطالعه خود به بررسی سهم نظری سیاسی کردن منظر در توسعه مشارکت در منظر می‌پردازند و معتقدند برای پیشبرد توسعه مشارکت در برنامه‌ریزی منظر، نیاز به حرکت از لفاظی‌های هنجاری و رویه‌ای موجود به شیوه‌های

و همچنین باعث ایجاد تنازع و اختلاف بین منظر تجربه‌شده و منظر ادراک‌شده می‌شود. در نتیجه منظر به عنوان پدیده‌ای که باید فضای لازم برای پرداختن به مجموعه ارزش‌ها را فراهم کند، در عمل همچنان به عنوان موجودیتی صرفاً بصری و فیزیکی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین هم از آنجایی که منظر محصول جامعه است و توسط قدرت، اجبار و مقاومت جمعی شکل گرفته است (Mitchell, 2007) و تولید و خوانش منظر هر دو به معنای واقعی کلمه سیاسی هستند (Duncan, 1990)، بنابراین جهت‌گیری طراح منظر در این میان نقش مهمی دارد. این مقاله در پی پرداختن به این مسئله است که قدرت و سیاست چگونه بر مناظرها تأثیرگذار هستند و به دنبال تأکید بر درک و توجه به ماهیت «سیاسی»^۱ منظر است. با این هدف، این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است که ماهیت سیاسی منظر چیست؟ در چه ابعادی بروز می‌یابد و درک این ابعاد چگونه می‌تواند بر شکل‌دهی به مناظرها (توسط طراح) تأثیرگذار باشد؟

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از لحاظ ماهیت کیفی است که به شیوه استقرایی و به روش تحلیل محتوای کیفی و مرور ادبیات موجود در ارتباط با مفاهیم «منظر» و «سیاست» و مفاهیم مرتبط انجام شده است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و در دو بخش اصلی انجام شده است. بخش اول با استفاده از اطلاعات به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای گفتمان‌های مرتبط با منظر و سیاست در متون معتبر کتابخانه‌ای و نوشتاری (کتب و مقالات)، طیف گسترده‌ای از منابع مرتبط با مفاهیم منظر، سیاست، منظر و سیاست، منظر و مشارکت و منظر و قدرت در پایگاه‌های معتبر داده با کلیدواژه‌های Landscape، Political landscape، Landscape and polity، Polititics of landscape و Landscape and power مطالعه شد. در بخش دوم، هر مفهومی که با توجه به تحلیل محتوا، مرتبط با حوزه‌های مطالعه‌شده، به وجه سیاسی آن مرتبط تشخیص داده شد، بررسی و تحلیل و ارتباط آن با سیاست مطرح شد. در نهایت این دو بخش با استفاده استنتاج تحلیل شده و مفهوم‌بندی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شد.

پیشینه پژوهش

این پژوهش کیفی با هدف بررسی ماهیت و ابعاد سیاسی منظر، چند دسته از مطالعات را مورد بررسی قرار داده است: از این مطالعات می‌توان به پژوهش‌های مربوط به حوزه سیاست در منظر و منظر سیاسی (Mitchell, 1994; Olwig, 1996, 2002, 2005; Till, 2004; Conrad et al., 2011; Gailing & Leibenath, 2015 & 2017; Calderon & Butler, 2020) توسعه مشارکتی منظرها (Buchecker et al., 2003; Butler & Burglund, 2014) مشارکت در منظر (Jones, 2006; Selman, 2007; Javedani & Parvin, 2015; Majidi et al., 2021) فضای شهری، منظر و قدرت

سرمایه‌داری، مکان‌های کار، استعاره‌ها و تنظیمات عمل روزمره - اغلب به‌طور استراتژیک توسط بازیگران مختلف برای ساختاردهی روابط قدرت و ایجاد درک‌های «سیاسی» استفاده می‌شوند. منظرها به‌طور نظری به‌عنوان «عرصه‌های گفتمان و کنش سیاسی که در آن فرهنگ‌ها به‌طور مستمر بازتولید و به چالش کشیده می‌شوند» درک می‌شوند (Duncan, 1990; Graham, 1998). محققان تحلیل می‌کنند که اعمال انسانی، شیوه‌های گفتمانی، روابط اقتصادی و اعمال روزمره منجر به تشکیل (و به چالش کشیدن) منظرهای مادی و نمادین خاصی می‌شوند که به‌نوبه خود فضای اجتماعی و سیاسی را ساختاردهی می‌کنند. علاوه بر این، با بررسی شیوه‌هایی که منظرها ساخته، استفاده و در گردش قرار می‌گیرند، معانی مربوط به حوزه سیاسی و هویت‌های اجتماعی را تقویت و ایجاد می‌کنند (Till, 2002). با توجه به گفته تام ملر^{۱۱} که «منظر بین بلندپروازی‌های فضایی کشورها در حالی جهانی شدن گرفتار شده است»، باتلر معتقد است منظر همچنان احیاگر و یادآور مسائل دیرینه قدرت‌های سیاسی است (Butler, 2014). دان میچل استدلال می‌کند روابط کاری و اقتصادی که در ایجاد جنبه‌های مادی و نمادین منظرها دخیل هستند، توسط روش‌های غالب درک این منظرها پنهان می‌شوند. این پنهان‌سازی به منظرها اجازه می‌دهد تا به‌عنوان سیستم‌های نمادینی عمل کنند که روابط نابرابر اجتماعی را بازتولید می‌کنند. از این منظر، استدلال میچل نشان می‌دهد که منظرها صرفاً پس‌زمینه‌هایی منفعل نیستند، بلکه عناصری فعال در بازتولید ساختارهای اجتماعی هستند. منظرها با پنهان کردن روابط کار و روابط اقتصادی زیربنایی، پویایی قدرت موجود را حفظ و تقویت می‌کنند (Mitchel, 1996).

رویکردهای مختلفی برای تحلیل چگونگی تبدیل منظرهای خاص به نمایندگی‌های غالب درباره چگونگی کارکرد جهان وجود دارد که هژمونی دولت و نخبگان را مشروعیت می‌بخشد. مثلاً کاسگرو (Cosgrove, 1984) و دنیلز (Daniels, 1993) رویکرد «منظر به‌عنوان یک روش دیدن»^{۱۲} را توصیف می‌کنند. علاوه بر این، این روش دیدن تنظیمات مادی و اجتماعی، ایدئولوژی نوظهور سرمایه‌داری و طبقه حاکم بورژوا مردم‌محور را مشروعیت بخشید (Cosgrove & Daniels, 1988; Rose, 1993). رویکرد دیگر، مدل پسا‌ساختارگرایی «منظر به‌مثابه متن»^{۱۳} است که توسط جیمز و نانسی دانکن (Duncan & Duncan, 1988) توسعه یافته است. این رویکرد تأکید دارد که چگونه منظرها به‌عنوان یکی از متون فرهنگی که از طریق آن ارزش‌های سیاسی ایجاد می‌شوند و گفتمان‌ها در جوامع خاص اجرا می‌شوند، عمل می‌کنند. وجه مشترک همه این رویکردها این دیدگاه است که منظر «ملی» یکی از ایده‌های قدرتمند است که تصویری غالب از چگونگی دیدگاه نخبگان از «یک کشور» و شاید حتی چگونگی دیدگاه «یک مردم» از خودشان را در بر می‌گیرد (Till, 2002).

تصمیم‌گیری مشارکتی در مدیریت و برنامه‌ریزی منظر است. آن‌ها همچنین معتقدند ماهیت سیاسی و بُعد سیاسی منظر اگرچه در بحث‌های کلی‌تر درباره دموکراسی منظر اذعان شده، اما در تحقیقات برنامه‌ریزی منظر به‌طور قابل توجهی نادیده گرفته شده است.

تشریح ماهیت سیاسی منظر

از دیدگاه موفه (Mouffe, 2005)، «سیاسی» به معنای وجود تعارضات و اختلافات اساسی در جامعه است که نمی‌توان به‌سادگی آن‌ها را از بین برد. اشمیت معتقد است مفهوم امر سیاسی را باید با تفکیک‌های خاص آن مشخص کرد. تفکیک میان دوست و دشمن مهمترین است. از دید وی نخستین ویژگی زندگی «ویژگی‌های متعارض» آن است. این واقعیت بنیادین است که سیاست را به‌وجود می‌آورد. از نظر وی شدیدترین و افراطی‌ترین نزاع‌ها و به تعبیر دیگر «مکان همیشگی تعارض» در هسته و مرکز مفهوم امر سیاسی نهفته است (Yari, 2018). از این رو، پژوهشگران معتقدند اینکه آیا مناظر سیاسی هستند یا نه، بیشتر یک مسئله از زاویه دیدگاه^{۱۴} است تا یک مسئله ماهوی^{۱۵} (Gailing & Leibenath, 2017). تاچندی پیش در ادبیات منظر، منظرها به‌عنوان یک مفهوم سیاسی در نظر گرفته نمی‌شدند و محققان آن‌ها را به‌عنوان نتایج و سازنده فرایندهای سیاسی نمی‌دیدند (Till, 2002). زیرا کلمه «منظر» معمولاً تصاویر زیبایی، هماهنگی، طبیعت، تفریح، تعلق و احساس در خانه بودن را تداعی می‌کند؛ در مقابل، «سیاست»^{۱۶} و صفت «سیاسی» اغلب با منافعی که در تضاد با یکدیگرند و بازی‌های قدرت مرتبط هستند، مفاهیمی که به نظر می‌رسد کاملاً مخالف «منظر» هستند. در همین راستا، برخی از محققان حوزه‌هایی مانند بوم‌شناسی منظر یا معماری منظر، ابعاد سیاسی مناظر را نادیده می‌گیرند و «منظر» را به‌عنوان مفهومی کاملاً غیرسیاسی به کار می‌گیرند. برخی دیگر وجود مناظر سیاسی را تصدیق می‌کنند و آن‌ها را به‌عنوان یکی از انواع منظر در میان دیگران معرفی می‌کنند (Gailing & Leibenath, 2017). بنابراین منظر به‌مثابه مکان‌هایی تلقی می‌شود که با موجودیت‌ها یا نهادهای سیاسی یا فرهنگی نمایان شده و ترکیبی از مکان‌هایی ایجاد می‌شود که می‌توان آن را به‌صورت یک منظر درک کرد (Mitchell, 2002; Olwig, 2002). جونز (Jones, 2006) اما، «منظر سیاسی» را به‌عنوان رویکردی برای مطالعه مناظر، یا به‌عنوان مفهومی از مناظر، مشابه «منظر به‌مثابه چشم‌انداز»^{۱۷} و «مورفولوژی منظر» معرفی می‌کند. از نظر اولویگ و میچل نیز این فرایندهای اجتماعی، مادی و اقتصادی هستند که آنچه را ما منظر سیاسی می‌نامیم تولید می‌کنند (Olwig & Mitchel, 2007).

پیشتر، اگرچه برخی از پژوهشگران به نقش فرایندها و فعالیت‌های انسانی در تولید منظرها توجه داشتند، اما این فرایندها اغلب بر چسب «فرهنگی» می‌خوردند و «سیاسی» تلقی نمی‌شدند. منظرها معانی زیادی درباره فضای سیاسی بیان و ایجاد می‌کنند. معانی و عملکردهای گفتمانی و مادی مختلف منظرها - به‌عنوان محیط‌های اجتماعی، صحنه‌ها، روش‌های دیدن، نمایش‌های هویت، گره‌های

توجه به ادبیات، تقریباً اثبات شده است، اما در اندیشه سیاسی مدرن، مفهوم دموکراسی متفاوت‌تر دید. از نظر جورجو آگامبن در کتاب «حال و روز دموکراسی» (Agamben et al., 2019)، دموکراسی در اغلب موارد اشاره به یک «مهارت حکومتگری» دارد و در دو معنا قابل استفاده است: ۱. شکلی که به میانجی آن قدرت قانونمند می‌شود و ۲. وجهی که این قانون در آن به کار بسته می‌شود. عموم معتقدند خواست همگانی و توانایی قانون‌گذاری حاکمیت است و در این تعریف «حاکمیت مردم» مدنظر است. در ادامه اما آگامبن آنچه در اندیشه سیاسی مدرن امروز مانند قانون، خواست همگانی و حاکمیت مردمی مطرح است را انتزاع‌های توخالی می‌داند و معتقد است حاکمیت مردمی امروزه از هر معنایی تهی شده است. اینکه حکومت صرفاً یک قدرت اجرایی است، اشتباه است. در نهایت او راز مرکزی سیاست را نه حاکمیت، بلکه حکومت می‌داند و بنابراین در این معنا مفاهیمی همچون «دموکراسی» و «مشارکت» خالی از معنا خواهند بود. روسونیز معتقد است در حالی که «خواست همگانی بر حق است... داوری راهنمای آن همواره روشن نیست». «هنگامی که همگان نیکی را اراده می‌کنند اما آن را تشخیص نمی‌دهند، آنگاه به راهنمایی نیاز دارند که قادر به نشان دادن مسیر درست به آن باشند». یعنی خواست همگانی [اتفاقاً] به یک «بن‌بست دموکراتیک» خواهد انجامید (ibid., 83). بنابراین دموکراسی صرفاً توجه به خواست همگانی نیست. از این منظر، موضوع دموکراسی در منظر نیز با پیچیدگی مواجه می‌شود. برای روشن‌تر شدن بحث، نیاز است به کثرت ارزش‌ها و تفاوت‌ها و تعارضات موجود در منظر به‌عنوان یکی دیگر از جنبه‌های ماهیت سیاسی منظر و مرتبط با دموکراسی پرداخته شود. از این حیث علی‌رغم اینکه توجه به خواست عمومی در منظر یک ارزش تلقی می‌شود، اما در واقعیت دستیابی به دموکراسی در منظر، و به دنبال آن مشارکت، در عمل به نظر غیرممکن است، چرا که اتفاقاً ممکن است چالش‌هایی در ارتباط با حذف و شمول و پردشدگی ایجاد کند.

• کثرت ارزش‌ها و وجود تفاوت‌ها و تعارضات

چنانچه که پیشتر اشاره شد، توجه به کثرت ارزش‌ها و وجود تفاوت‌ها در جوامع از جنبه‌های اصلی دموکراسی است. همان‌طور که موفه (Mouffe, 2005) معتقد است، عدم درک ماهیت «سیاسی»، یعنی بُعد متضادی که جامعه و دموکراسی را تشکیل می‌دهد. وی «سیاسی» را به معنای وجود تعارضات و اختلافات اساسی در جامعه می‌داند و معتقد است به جای تلاش برای از بین بردن آن‌ها، باید به‌طور سازنده با آن‌ها مواجه شد. موفه همچنین استدلال می‌کند که عدم درک این بُعد متضاد سیاسی می‌تواند منجر به شکل‌گیری دموکراسی‌های ناسالم و نابرابر شود. به جای تلاش برای ایجاد یک توافق کامل و همگانی، او پیشنهاد می‌دهد که دموکراسی باید فضایی برای مواجهه با تعارضات و اختلافات فراهم کند.

در رساله مانوئل کاستلز^{۱۶} با نام «عصر اطلاعات»^{۱۷} نیز اظهار شده است که ارزش‌های مشترک رو به کاهش هستند و با افزایش

بنابراین به نظر می‌رسد ماهیت سیاسی در منظر، بر دویارگی‌ها، تضادها و تعارضات میان دولت‌ها و مردم، و مردم در حوزه مکان اشاره دارد و رویکردهایی که به منظرهای سیاسی وجود دارد، در حالی که به تضادهای درون نهادهای دولتی و ملی و توسط نخبگان با دسترسی به منابع حساس است، توجه کمی به تاریخ‌ها و تجربیات افرادی دارند که واقعاً آن منظرها را می‌سازند. بررسی ادبیات منظر در حوزه‌های ذکر شده در پیشینه پژوهش، چندان وجه از وجوه مرتبط با موضوع سیاست در منظر را برجسته می‌کند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

• دموکراسی و منظر

آیا منظر یک نهاد دموکراتیک است؟ از مهمترین و پرتکرارترین جنبه‌های مرتبط با وجه سیاسی منظر می‌توان به موضوع دموکراسی در منظر و تأکید بر منظر به مثابه یک نهاد دموکراتیک اشاره کرد (Olwig, 2005; Setten & Brown, 2009; Egoz et al., 2011; Mels, 2016). از پایان قرن بیستم «منظر» از یک حوزه عملی تخصصی به یک نهاد دموکراتیک تغییر رویه داده است. منظر به عنوان یک نهاد دموکراتیک، دانش و ارزش‌های هر کسی که یک منظر را تجربه می‌کند، به رسمیت می‌شناسد (Vik, 2017). در مطالعات منظر، پرداختن به دموکراسی از طریق مفاهیم «منظر به عنوان یک حق»^{۱۴} یا «حق بر منظر»^{۱۵} (Egoz et al., 2011)، گفتمان در مورد منظر به عنوان یک «داریابی مشترک» (Olwig, 2005)، «عدالت در منظر» (Mels, 2016) و «منظر و عدالت اجتماعی» (Setten & Brown, 2009) وجود دارد که همگی بر ماهیت دموکراتیک منظر تأکید دارند. بحث‌های آکادمیک و لفاظی‌های سیاسی نیز تمایل دارند بر مفهوم‌سازی منظر به عنوان یک موجودیت دموکراتیک بنا شوند (Calderon & Butler, 2020). این مفهوم از آن‌جا نشئت گرفت که دموکراسی نیاز به فضاهای ملموسی دارد که توسط منظر فراهم شود تا جوامع شکل بگیرند، بنابراین منظر به عنوان پس‌زمینه‌ای برای اعمال حقوق دموکراتیک، و برای درگیر شدن با کثرت ارزش‌های افرادی که دائماً در حال ساخت و بازسازی معنای آن هستند، دیده می‌شود. از طرفی نیز، در ادبیات آکادمیک، تأکید بر مشارکت عمومی در مسائل منظر است که باعث افزایش دموکراسی می‌شود (Vik, 2017). در نظریه دموکراسی، مشارکت تنها یکی از بسیاری از عناصر کلیدی و نتیجه دموکراسی است. ویک همچنین (Vik, 2017) استدلال می‌کند حتی تأکید بر مشارکت عمومی در منظر به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف ایجاد یک دموکراسی واقعی، ساده‌انگارانه است و ممکن است منجر به نادیده گرفتن جنبه‌های مهم دموکراسی شود. یعنی علی‌رغم مشارکت فعال مردم، فرایندهای منظر ممکن است به از خود پیگانگی، پردشدن و ناتوانی کمک کنند، که با شرایطی که معمولاً به عنوان دموکراسی منظر در نظر گرفته می‌شود متفاوت است.

بنابراین اینکه دموکراسی از وجوه ماهیت سیاسی منظر است، با

تنوع ارزش‌ها، تضادها و تنش‌ها افزایش می‌یابد. ارزش‌های رقابتی بر مبنای پیشرفت‌های فنی، افزایش تحرک و ارتباط بین فرهنگ‌ها در نظر گرفته شده‌اند. منظرها را می‌توان یکی از عرصه‌هایی تلقی کرد که این ارزش‌ها می‌توانند در نتیجه تنوع کاربران و علایقی که سبب رقابت آن‌ها در جذب منابع محدود می‌شوند با یکدیگر تعارض پیدا کنند (Bulter & Berglund, 2014). منظر عرصه‌ای جهت آشکار شدن ناهمسانی‌ها، تکثرها و تفاوت‌هاست. ناهمگنی در منظر یک «ارزش» است (Jones, 2007). با این حال، زمانی که تصمیم‌گیری به روی ارزش‌ها، تجربیات و علایق متعدد و متنوع همه کسانی که در منظر نقش دارند باز شود، چالش‌های متعددی پدیدار می‌شوند. از این نظر که هویت‌ها و ارزش‌های متفاوت مخاطبان منظر همیشه سازگار نیستند. این ارزش‌های متفاوت مثلاً می‌توانند هنگام در نظر گرفتن انواع منظرهایی که «پسندیده» یا ترجیح داده می‌شوند یا زمانی که تغییرات خاصی پیشنهاد می‌شوند، منجر به تضاد بالقوه شود (Scott et al., 2009). در این زمینه به دو نوع از تفاوت‌ها و تضادها در پژوهش‌ها اشاره می‌شود که درک آن‌ها برای شناخت ماهیت سیاسی منظر اهمیت دارد: «تفاوت‌های بین گروهی» و تفاوت‌های «دولت-شهروند»^{۱۸} (Calderon, 2013; Calderon & Butler, 2020). تفاوت‌های بین گروهی توجه را به سمت درگیری‌ها و چالش‌های ناشی از همپوشانی و استفاده متضاد از منظر توسط گروه‌های اجتماعی مختلف جلب می‌کند. از سوی دیگر، اختلافات و تضادهای دولت-شهروند به تضاد بین هژمونی گفتمان‌های بازارمحور در بسیاری از نظام‌های سیاسی، و برنامه‌ریزی، ارزش‌ها و تجربیات روزمره مردم اشاره دارد. تصمیماتی که از منطق مالی پیروی می‌کنند اغلب منجر به تضاد شدید با منافع و ارزش‌های غیرمالی، از جمله عملکرد محیط، روابط اجتماعی روزمره و هویت محلی می‌شود. بنابراین چالش‌هایی رخ می‌دهد که به شکاف‌های بین دولت‌ها، کارشناسان و آن‌هایی که در منظر نقش دارند و درک‌شان از توسعه یا پیشرفت متفاوت است، گره خورده است. وجود این تعارضات و اختلافات باعث می‌شود بسیاری افراد، ارزش‌ها، علایق و برنامه‌های خاص از فرایند تصمیم‌گیری حذف شوند. باید توجه داشت که بسیاری از این تفاوت و درگیری‌ها توسط «قدرت»ها نفوذ می‌کنند. بنابراین درک روشی که قدرت در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای منظر عمل می‌کند، جهت درک بیشتر تفاوت‌ها و تضادهایی که منظر و ماهیت سیاسی آن را تشکیل می‌دهند، ضروری است.

• جمع‌بندی: آیا منظر یک نهاد دموکراتیک است؟

منظر به عنوان یک نهاد دموکراتیک می‌تواند موضوع بحث و تحلیل پیچیده‌ای باشد. باید توجه داشت «وجود تضادها و ارزش‌های متکثر است که جهان را برمی‌سازد و بنا به نظر آلن بدیو هر جهان روشن نمی‌شود مگر با تفاوت‌های بر ساخته شده درون آن، و تکنیکی تفاوت. اما درون افقی که در آن

همه چیزها با یکدیگر هم‌ارز هستند، افق رویه‌ها، تکیه‌گاه‌ها و نمودهای بی‌حدومرز، هیچ جهانی نمی‌تواند نمایان شود. این درست همان اندیشه افلاطون است، هنگامی که اعلام می‌کند دموکراسی شکلی از حکومت «خوشایند، بی‌سالار، و نامأنوس است که یک‌جور برابری را بدون فرق گذاشتن در میان برابر و نابرابر برقرار می‌کند» (Agamben et al., 2019). «برابری تحمیل‌شده در میان برابر و نابرابر، چیزی نیست غیر از همان اصل پولی، هم‌ارزی کلی‌ای که همگان را از دسترسی به هرگونه تفاوت واقعی و ناهمگنی راستین بازمی‌دارد و الگوی آن ناهمسانی میان یک رویه حقیقت و آزادی عقاید است. این برابری انتزاعی، و تابع کمیت عددی است، که از پایداری یک جهان جلوگیری کرده، فرمانروایی آن چیزی را تحمیل می‌کند که افلاطون آن را «بی‌سالاری»^{۱۹} می‌نامد. این بی‌سالاری هنگامی به دست می‌آید که ارزش به‌طور مکانیکی به آن چیزی نسبت داده می‌شود که بدون ارزش است» (ibid., 39). طبق نظر هانا آرنه (Arendt, 1998) شباهت‌ها هرچه باشند، تفاوت‌ها اساسی‌اند، چراکه تفاوت‌ها تأثیرگذارند. او معتقد است تفاوت‌ها نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه ضروری هستند، زیرا آن‌ها اساس آزادی و تنوع انسانی را تشکیل می‌دهند. شباهت‌ها ممکن است در سطح وجود داشته باشند، اما تفاوت‌ها به عمق و اساس هویت و تجربه انسانی می‌روند. آرنه به این نکته اشاره می‌کند که تلاش برای ایجاد یک جامعه همگن و یکنواخت منجر به از بین بردن تنوع و خلاقیت و به عبارتی مانع خلق «امر نو» می‌شود. این‌طور به نظر می‌رسد که دموکراسی به دنبال ایجاد یک جامعه همگن است در حالی که منظر طرفدار ناهمگنی و تکثر است و ناهمگنی در منظر یک ارزش محسوب می‌شود. از آنجایی که منظر یک کل است و با استناد به تعریف دلوز (Deleuze, 2017)، کل مجموعه نیست که اجزاء داشته باشد بلکه کل مانع از آن می‌شود که هر مجموعه روی خودش بسته شود و مجموعه را وا می‌دارد خودش را درون مجموعه‌ای بزرگتر تا بی‌نهایت ادامه دهد. به بیان دیگر، کل همواره «امر گشوده» است، چون بنا به ماهیتش مدام «امر نو» را تولید یا خلق می‌کند. از این حیث، منظر برقراری نسبت‌های از پیش ناموجود میان برخی متغیرها (همچون: انسان، طبیعت، تاریخ، جامعه، سیاست و ...) است، تا جایی که همه آن‌ها در یک کل تکیه و البته ناهمگن امکان‌های تازه بیافرینند. معیارها و ارتباطات از پیش موجود هرگز موجب آفرینش امر نو نخواهند شد. بنابراین، این وجود ارزش‌های متکثر در منظر است که موجب آفرینش امر نو می‌شود. چنانچه این ناهمگنی از بین برود، منظر خلاف ماهیتش عمل کرده و معنای آن مخدوش می‌شود. بنابراین منظر تنها زمانی می‌تواند یک نهاد دموکراتیک باشد که هدف آن خلق امر نو و شمردن شمره‌نشده‌ها باشد.

• بازنمایی منظر

از دیگر وجوه مرتبط با ماهیت سیاسی منظر، بازنمایی منظر است.

به‌طور کلی «بخشی از مسیری هستند که در آن هویت‌ها ایجاد می‌شوند و مورد مناقشه قرار می‌گیرند، خواه به‌عنوان فردی، جمعی یا دولت-ملت». هویت‌های فردی، جمعی، فرهنگی و سیاسی همه می‌توانند متأثر از منظرها باشند. هویت‌های فردی و جمعی همچون مظاهر فیزیکی و بازنمایی مناظر، پویا و در معرض تغییر هستند. علی‌رغم اینکه هویت‌های فردی غیرسیاسی به نظر می‌رسند، اما در شکل‌دهی و تفسیر منظرها نقش مهمی داشته و همچنین می‌توانند از طریق تعامل با منظر شکل بگیرند. خاطرات و تجربیات شخصی مرتبط با مکان‌های خاص می‌توانند به تعریف هویت‌های فردی کمک کنند. مثلاً مکانی که فرد در دوران کودکی به آن مراجعه می‌کرده، می‌تواند به یک بخش مهم از هویت فردی او تبدیل شود. این خاطرات و تجربیات می‌توانند به‌طور عمیقی بر نحوه مشاهده و تفسیر افراد از منظرها نیز تأثیر بگذارند (Tuan, 1977). با این حال، محققان نشان داده‌اند که مسائل ظاهراً فردی و شخصی مانند جنسیت، نژاد، قومیت، احساس تعلق به یک خرده‌فرهنگ، تنها در پس‌زمینه فرایندها و هویت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قابل درک است. مثلاً تأثیر متقابل بین نقش‌های جنسیتی و نژادی در تخصیص مکان‌های مختلف در منظر مادی و بازنمایی آن در سکونتگاه‌های استعماری و چگونگی تأثیر استعمار و گفتمان‌های استعماری بر هویت‌های بومی (Smith, 2021). مسائلی مثل جنسیت، قومیت و مواردی از این دست، وابسته به ساختارهای اجتماعی-سیاسی هستند. مثلاً تحقیقات اخیر توسط محققان فمینیست نشان می‌دهد که چگونه مبارزه سیاسی-اجتماعی را نمی‌توان بدون بحث در مورد استفاده‌های روزمره از منظر درک کرد. از آنجایی که کنش‌های سیاسی «عمومی» و «خصوصی» درهم‌تنیده و وابسته هستند، سوزان میشل (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که «هم مسیرهای فردی اقدام و هم ساختارهای سیاسی-اقتصادی (مانند دولت) روابط طبیعت-اجتماع، منظرها و هویت‌ها را شکل می‌دهند». این بیان به اهمیت تعاملات میان فعالیت‌های فردی و ساختارهای کلان سیاسی-اقتصادی در شکل‌دهی به روابط بین طبیعت و جامعه، ایجاد منظرهای مختلف و ساختن هویت‌ها تأکید می‌کند. میشل بر این نکته تأکید دارد که روابط پیچیده بین طبیعت و جامعه تحت تأثیر تصمیمات فردی و همچنین سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی بزرگ‌تر قرار دارد (Till, 2002).

هویت‌های جمعی نیز برای ساخت سیاست‌های تعلق، در منظرها حیاتی است. همواره این گروه‌های مسلط هستند که منظرها را مدون می‌کنند و شرایط تعلق به این منظرهای محلی را تعریف می‌کنند. مرزهای فیزیکی مناظر و مرزهای مربوط به هویت بین خود و دیگران اغلب به‌طور همزمان آشکار می‌شوند. بنابراین هویت‌های جمعی، مناظر و مواضع سیاسی بسیار به هم وابسته هستند. در نهایت، مناظر را می‌توان با هویت‌های ملی

منطق بازنمایی در مطالعات منظر به چگونگی ترسیم و درک منظرها از طریق اشکال مختلف بازنمایی، مانند هنر، عکاسی، نقشه‌ها و ادبیات اشاره دارد. این مفهوم به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که از آن طریق بازنمایی‌ها درک ما از مناظر را شکل می‌دهند و بر تعامل ما با آن‌ها تأثیر می‌گذارند. بازنمایی برای هر فهمی از: مانورهای قدرت گفتمانی^{۲۰}، روش‌های هژمونیک دیدن^{۲۱} و شکل‌گیری هویت ضروری است (Mels, 2016). بنابراین، تأکید بر روش‌های متضاد دیدن و میانجی‌گری جهان از طریق متون و تصاویر، از جمله نقشه‌ها یا طراحی‌های فضایی، در دستور کار این منطق قرار دارد. مطالعات پیشین بازنمایی در منظر نشان می‌دهد که به طرق مختلف، بازنمایی به‌طور فزاینده‌ای در چارچوب مبارزه اجتماعی و سیاسی بر سر حق نمایندگی در فضا، جامعه و زندگی سیاسی درک می‌شد. در آن معنا، منظر فقط یک بازنمایی فرهنگی نبود بلکه بیان مادی مبارزه بر سر عدالت، سیاست و تقاضای مردم برای جایی برای نمایندگی بود (Olwig, 2002; Mitchell, 2003b; Olwig & Mitchell, 2008). بازنمایی‌ها همچنین می‌توانند تعیین کنند که چه چیزی در یک فضا قابل مشاهده و قابل فهم است و به‌نحوی قدرت را توزیع کنند که برخی از مکان‌ها برجسته شده و برخی دیگر نادیده گرفته شوند (Foucault, 1972).

از آنجاکه منظرها از ادراک و درگیری مردم با دنیای اطرافشان به‌وجود می‌آیند (Bender, 2002)، بنابراین منظرها پدیده‌های رابطه‌ای هستند و زمانی پدیدار می‌شوند که انسان با محیط فیزیکی خود درگیر شود. ابعاد فیزیکی و بازنمایی مناظر به یکدیگر وارد می‌شوند و قابل تفکیک نیستند. منظر را نمی‌توان از روابط اجتماعی که هم در محیط فیزیکی و هم در شیوه‌های بازنمایی آن‌ها منعکس می‌شود جدا کرد. مناظر هرگز معنای واحدی ندارند. همیشه امکان قرائت‌های مختلف وجود دارد. هم تولید و هم خوانش مناظر سیاسی هستند، زیرا به‌طور جدایی‌ناپذیری به منافع مادی طبقات و موقعیت‌های مختلف قدرت در یک جامعه وابسته هستند. حتی رویکردهای علمی به ظاهر «خنثی» برای نمایش مناظر بسیار سیاسی هستند زیرا آن‌ها دیدگاه خاصی را در مقابل دیگران اولویت و امتیاز می‌دهند. به‌طور خلاصه، مظاهر فیزیکی و بازنمایی مناظر فقط متقابلاً سازنده یکدیگر نیستند. آن‌ها اغلب به ابزار و ابژه مبارزات سیاسی بر سر سلطه و مقاومت و نیز بر سر طرد و شمول تبدیل می‌شوند و از طریق امتیازدادن به ارزش‌ها، علایق و عملکردهای خاص نسبت به سایرین، به فرایندهای شمول و طرد مرتبط هستند.

• درگیری منظر با هویت‌ها

هویت یک جنبه اساسی از ماهیت سیاسی منظرهاست. منظرها نه‌تنها فضاهای فیزیکی بلکه عرصه‌هایی برای نمایش و تقویت هویت‌های جمعی و قدرت هستند. آن‌ها هویت‌ها را می‌سازند و

کنند. کرسول (۱۹۹۶) چنین اقدامات و سیاست‌های تخلف را از طریق گرافیتی، نشستن‌های اعتراضی، یا تظاهرات سیاسی توصیف می‌کند (Till, 2002).

بنابراین این سؤالات به وجود می‌آید که آیا اساساً تعریف درستی از «مردم» در دولت‌ها وجود دارد؟ یا هنگامی که از واژه «مردم» استفاده می‌شود، مجاز به در نظر گرفتن عده‌ای و حذف عده دیگری خواهیم بود؟ «مردم» به هیچ وجه نژادی، یا یک مفهوم مصادره شده به نفع گروهی خاص نیست؛ و از طرف دیگر «مردم» امر جزئی و یا اقلیتی خاص هم نیست. به گفته دلوز، مردم به این دلیل گم شده‌اند که در وضعیت یک «اقلیت» وجود دارند. در بستر سیاسی اقلیت و اکثریت تفاوتی کمی نیست، اکثریت نه با تعداد زیادش بلکه با ثباتی ایده‌آل یا سنجهای استاندارد تعریف می‌شود که می‌تواند به وسیله آن ارزیابی شود، مثل سیاه، سفید، ... با این نگاه، اقلیت‌ها اغلب از اکثریت تعداد بیشتری دارند (Deleuze, 2017). آنچه یک اقلیت را تعریف می‌کند نه تعدادش، بلکه مناسبات درونی آن تعداد است: یک اکثریت را مجموعه‌ای قابل شمارش می‌سازد، درحالی که یک اقلیت با مجموعه‌ای غیرقابل شمارش تعریف می‌شود فارغ از اینکه شامل چه تعداد عنصری است (ibid., 79). بنابراین مفهوم مردم، در اصل با توجه به به‌شمار آمدن شمارش‌نشده‌ها و توجه به اقلیت است که ظهور می‌یابد و از این حیث نیز با سیاست درگیر می‌شود. درواقع شناخت صحیح مردم و ذی‌نفعان در موضوعات مربوط به منظر، از جمله نقاط حساسی است که عدم توجه به آن، مسائل مربوط به منظر را با خطر طردشدگی مواجه می‌کند.

• **قدرت، کلیدی‌ترین عنصر در درک ماهیت سیاسی منظر**
آنچه از بررسی ادبیات سیاست و منظر به‌دست آمد، نشان‌دهنده ارتباط ماهیت سیاسی منظر بیش از همه با مفهوم کلی قدرت است. همه آنچه ذکر شد، صرفاً از طریق اعمال قدرت پدید می‌آید. فوکو قدرت را هم مفهومی منفی و متکی بر اعمال زور می‌داند و هم مفهومی مثبت و توان‌ده. مفهومی که تولید دانش می‌کند و معتقد است دانش و قدرت متضمن یکدیگرند (Nezhadbahram & Jalili, 2021). محققان مدت‌هاست منظر را محصول بحث‌انگیز جامعه می‌دانند که توسط قدرت، اجبار و مقاومت جمعی شکل گرفته است (Mitchell, 2007). بنابراین یک منظر صرفاً «بیان ارزش‌ها، قراردادهای، آداب و رسوم و شیوه‌های یک دولت» (Olwig, 2007) نیست، بلکه بیشتر ارزش‌های گروه (های) مسلط در هر کشوری است. دانکن معتقد است عناصر سیاسی را تقریباً می‌توان در همه مناظر کشف کرد، زیرا منظرها به ناچار با سیاست و قدرت درگیر هستند (Duncan, 1990). از نظر فوکو (Foucault, 2000)، یکی از مهم‌ترین نمودهای تجلی قدرت در منظرها، کنترل فیزیکی و دسترسی به فضاهاست که شامل محدودیت‌ها و قوانین مربوط به استفاده از فضاها و مکان‌ها می‌شود. برای مثال، حصارکشی

در هم آمیخت. به‌عنوان «رابطه‌ای بین «یک مردم» و بخشی از جهان طبیعی که با علاقه به آن گره خورده‌اند». «منظر» نیرویی حیاتی در هویت ملی را نشان می‌دهد. این امر مناظر را به «وطن» تبدیل می‌کند. «منظر» یک استراتژی مرکزی برای تفسیر روابط بین جامعه سیاسی ملی و مردم آن است (Gailing & Leibenath, 2017). وطن به‌عنوان فضایی که تحت تأثیر روابط اجتماعی و سیاسی قرار دارد، شامل ساختارهای قدرت، گفتمان‌های سیاسی و سیاست‌های محلی است که به شکل‌دهی و تعریف آن کمک می‌کنند (Lefebvre, 2012). وطن یک «سرزمین» است. میان روح جمعی انسان‌ها و سرزمینشان پیوند ناگسستنی برقرار است. تشکیل روح جمعی و جامعه وابسته به سرزمین است. بنابراین سرزمین نیز مفهومی وابسته به هویت و نیز مفهومی سیاسی و منتج از آن است (Maghsoudi et al., 2024). سرزمین فضایی است که توسط نهادها یا مشارکت گروهی از افراد تحت کنترل و سیاست قرار گرفته است و بیشتر با اقدامات حکومتی مرتبط است. از این رو به‌منظر می‌رسد سرزمین مبنای فیزیکی برای عینیت‌بخشی به نهادهای سیاسی است و نهاد قدرت نقشی مرکزی در خلق سرزمین دارد، به‌نحوی که وجود سرزمین بدون وجود عامل قدرت اساساً امکان‌پذیر نیست. در واقع همان‌گونه که فوکو توضیح می‌دهد «سرزمین بدون شک یک مفهوم جغرافیایی است، اما قبل از هر چیز آن یک ناحیه قضایی-سیاسی است: ناحیه‌ای که توسط نوع خاصی از قدرت کنترل می‌شود...» (See Maghsoudi et al., 2024).

• مردم

با تعریف منظر به‌صورت یک منطقه که توسط «مردم» درک می‌شود، به‌جای مقوله‌ای که توسط زیست‌شناسان ادراک می‌شود، تمرکز بر احیای مناطق طبیعی به‌عنوان میراث مردم محلی است که خود به آن‌ها شکل و ساختار بخشیده‌اند. اما سؤال این است که این مردم چه کسانی هستند که برداشت آن‌ها ملاک عمل در منظر باید باشد؟ به نظر می‌رسد این موضوع بنا به گفته اولویگ (Olwig, 2005) همان مسئله «عدالت، اخلاق‌گرایی و قانون سرزمین»^{۲۲} است. مردم جزئی از مکان هستند و ادراک آن‌ها مکان را می‌سازد، ولی تصمیماتی که در سطح ملی، منطقه‌ای و در مقیاس کوچکتر، شهری اتخاذ می‌شوند، حاصل تفکر دولت‌ها و اقدامات بالادستی هستند؛ بنابراین می‌توان گفت این تصمیمات و به تبع آن، طرح‌ها و پروژه‌های حاصل از آن‌ها، بازتاب‌دهنده نوع نگاه دولت‌ها به مردم است. به نظر می‌رسد یکسونگری در سیاست‌گذاری‌ها و عدم شناخت جایگاه «مردم» عامل مهمی در ایجاد نارضایتی مخاطبان است. آنچه در این تصمیمات به چشم می‌خورد حذف عامدانه بخشی از «مردم» است. افرادی که به‌طور اجتماعی به‌عنوان «خارج از مکان»^{۲۳} درک می‌شوند، ممکن است به‌طور خودآگاه حضور خود را برای به چالش کشیدن گفتمان‌های غالب در مورد «چه کسی به منظر تعلق دارد؟» بیان

انسانی هستند. این مکان‌ها نه تنها فضاهایی برای نمایش هویت‌ها، بلکه صحنه‌هایی برای مبارزه، اعتراض و تغییرات اجتماعی نیز هستند. در این باره هریس (Harris, 2002) به روش‌هایی اشاره دارد که افراد با ظرفیت‌های خاص در جوامع خاصی تجسم می‌یابند، بدن‌ها و عملیاتی که به نوبه خود منجر به دسترسی متفاوت به قدرت، استفاده از آن و انتقال آن می‌شوند.

یکی از بخش‌هایی که به شدت با موضوع قدرت مرتبط است، توسعه منظر است. توسعه منظر براساس ارزش‌های نخبگان یا اکثریت‌های قومی که قدرت بیشتری دارند، منجر به کنار گذاشته شدن اقلیت‌ها یا گروه‌های فاقد نمایندگی می‌شود. مثلاً با توجه به گفتمان‌های سیاسی مسلط که اولویت را به منافع اقتصادی می‌دهند، منافع بازیگرانی که ارزش‌هایشان به چنین اولویت اقتصادی مربوط می‌شود، تقویت می‌شود، درحالی که ارزش‌های کسانی که تمرکز اجتماعی و زیست‌محیطی دارند، تابع خواهند بود (تصاویر ۲ و ۳) (Calderon & Chelleri, 2013).

درک ماهوی از قدرت، نشان‌دهنده این است که منظر، از طریق تعامل طیف گسترده‌ای از ذی‌نفعان که به سطوح و منابع مختلف قدرت دسترسی دارند، ایجاد می‌شود. این شامل قدرت اقتصادی یا سیاسی، دانش و سرمایه اجتماعی/فرهنگی است. هنگام تصمیم‌گیری در مورد منظر یا اقدام در آن، ذی‌نفعان مختلف، آگاهانه یا ناآگاهانه، قدرت را برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود به کار می‌گیرند. بنابراین برنامه‌ریزی، تغییر و مدیریت یک منظر به طور تفکیک‌ناپذیری به طبقات و موقعیت‌های مختلف قدرت در یک جامعه وابسته است. آنچه در ارتباط با قدرت در منظر اهمیت دارد، چگونگی «تحوّل اعمال قدرت» و «سطوح اعمال قدرت» است. بازیگران قدرتمند برای تأثیرگذاری بر تصمیماتی که به نفع خودشان است، اقداماتی انجام می‌دهند. بر این اساس، قدرت را می‌توان با اعمال مستقیم، شرطی کردن یا دستکاری دیگران نسبت به تصمیماتی که معمولاً در نظر نمی‌گیرند، اعمال کرد. با تعیین دستورکارها یا شیوه‌هایی که دامنه یک فرایند تصمیم‌گیری را محدود می‌کند و/یا با تأثیرگذاری و شکل‌دادن به علایق و ارزش‌های درک‌شده دیگران (Bachrach & Baratz, 2012). از نظر موفه، قدرت تشکیل‌دهنده نظم است، زیرا برخی از این امکانات را امتیاز می‌دهد و برخی دیگر را سرکوب می‌کند. بنابراین در این نظم اجتماعی، قدرت نیازهای گروه‌ها و علایق و ارزش‌های مرتبط با عقلانیت بازار را برآورده می‌کند، درحالی که دیگران را که ممکن است بر عملکرد محیطی یا هویت محلی تمرکز کنند حذف و یا به حاشیه می‌راند (Calderon, 2020).

منظرهایی توانمند نشان‌دهنده اختلافات اجتماعی و اقتصادی باشند که شامل تفاوت‌های بین مناطق ثروتمند و فقیر، محله‌های مرفه و محله‌های کم‌درآمد و فضاهای عمومی و خصوصی است. این اختلافات نشان‌دهنده توزیع نابرابر منابع و قدرت در جامعه هستند (Harvey, 2010). مناظر می‌توانند محل مقاومت و سرپیچی در

و محدودیت‌های دسترسی به مناطق خاص می‌توانند ابزارهای مهمی برای کنترل و قدرت باشند. یا «خصوصی‌سازی فضاهای عمومی» نیز رویکردی است که منجر به محروم شدن افراد از دسترسی کامل و استفاده از آن‌ها می‌شود. وضع قوانین با هدف ایجاد امنیت به طور مستقیم یا غیرمستقیم، موجب حذف گروه‌های مشخص از افراد از این فضاها می‌شوند (تصویر ۱). این اقدام به طبقه مهاجر، کودکان، اقلیت‌ها، بی‌خانمان‌ها و جوانان مخالف با فرهنگ حاکم آسیب میرساند (Vander Ploge, 2006) و منجر به انقیاد مردم/مکان می‌شود. در نتیجه فضاهای عمومی شهری و منظرها، می‌توانند خلاف فلسفه وجودیشان عمل کرده و نه تنها مردم را به خود جلب نکرده بلکه آن‌ها از خود رانده، سرکوب کرده و حتی تحت سلطه درآورند. «طرشدگی فضایی» ماحصل این انقیاد است.

در برنامه‌ریزی منظر، تأثیری که بازیگران قدرتمند بر دانش، اطلاعات و ایده‌هایی که تصمیمات و اقدامات مربوط به منظر را هدایت می‌کنند دارند نیز، مهم است. دانش قدرت است، اما قدرت دانشی را که منطبق با اهداف آن‌هاست، حمایت کرده و دانشی که مخالف آن است را نادیده گرفته و یا سرکوب می‌کند. بنابراین، از طریق در نظر گرفتن و یا حذف اشکال خاصی از دانش، بازیگران قدرت ممکن است راه‌های خاصی را برای درک مشکلات، ایجاد شرایط برای راه‌حل‌های ممکن و تعیین چگونگی ارزیابی نتایج در طول فرایندهای برنامه‌ریزی منظر ایجاد کنند. این مسئله به طور تفکیک‌ناپذیری بر منافع یا ارزش‌هایی که از تصمیمات مربوط به منظر گنجانده شده یا مستثنی شده‌اند تأثیر می‌گذارد و برای برخی از طرفین تأثیرات مطلوب دارد، اما برای برخی دیگر نتایج کمتر مطلوبی دارد (Calderon & Butler, 2020). فوکو همچنین یادآوری می‌کند، قدرت هرگز در مورد یک دوگانه ساده بین کسانی که سلطه دارند و کسانی که تحت سلطه هستند نیست؛ بلکه، قدرت از طریق اعمال مادی و گفتمانی که دسته‌های هنجاری تعلق (مانند نژاد و جنسیت) را می‌سازند، درونی و انتقال داده می‌شود. قدرت نه تنها به صورت ساختاری، بلکه از طریق بازیگران انسانی نیز منتقل می‌شود. حضور این بازیگران در تنظیمات خاص می‌تواند روابط اجتماعی را تعریف کند. از این دیدگاه، مردم به عنوان مصرف‌کنندگان منفعل عمل نمی‌کنند و فقط انتقال‌دهندگان نظم‌یافته قدرت نیستند (Till, 2002). این تحلیل نشان می‌دهد منظرها به عنوان مکان‌های پویا و چندوجهی عمل می‌کنند که تحت تأثیر و کنترل کنشگران



تصویر ۱. راست: اعتراض مردم بندر سوزا به واگذاری سواحل جنوبی و چپ: زنجیره انسانی در اعتراض به طرح خصوصی‌سازی ساحل جزایر ناز. مأخذ: www.tasnimnews.com



تصویر ۴. خیابان آزادی و انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۵۷. در این جا منظر به مثابه مکانی جهت بازتوزیع نیروها به نفع شمردن شمرده نشده ها تغییر کرده است. مأخذ: <https://www.iichs.ir>



تصویر ۲. ساخت حوضچه های پرورش ماهی در ژئوپارک تنگه شیرز استان لرستان، به بهانه توسعه، اما بدون توجه به ویژگی های مکان و شرایط زیست محیطی و در جهت منافع اقتصادی قدرت مسلط. مأخذ: آرشیو نگارندگان.



تصویر ۳. از بین رفتن زندگی کوچ نشینی و در نتیجه تخریب زندگی کوچ نشینان در فرایند توسعه دولت پهلوی و یکپارچین شدن کوچ روها. مأخذ: آرشیو نگارندگان.

نتیجه گیری

ماهیت سیاسی منظر بیشتر تأکید بر اختلافات اساسی و تعدیل قدرت به معنای بازتوزیع مدام نیروهاست. وجه سیاسی برای منظر صرفاً به یک نوع از مناظر اشاره نمی کند، بلکه عمیق تر و در مورد ماهیت منظر است یعنی وجهی جدانشدنی و البته اغلب مستتر در منظر که اگر موفق به فهم زبان منظر شویم، می توانیم ماهیت قدرت مستتر در آن را کشف کنیم. منظر هم در اثر قدرت به وجود می آید، هم ایجاد قدرت می کند و هم می تواند در اثر اعمال قدرت از بین برود. نیاز به تأکید بر جنبه «سیاسی» به این دلیل است که جنبه سیاسی در مرکز همه روابط قرار دارد ولی اغلب مطالعات منظر نسبت به آن بی توجه هستند. در حالی که اهمیت درک مناظر به عنوان فضاهایی که روابط قدرت را تجسم و بازتولید می کنند، ضروری است. ماهیت سیاسی منظر به این موضوع اشاره دارد که چگونه مناظر صرفاً پس زمینه های منفعل نیستند، بلکه عناصر فعال در شکل دهی و بازتاب پویایی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. آن ها عرصه هایی هستند که در آن قدرت ها مورد رقابت قرار می گیرند، هویت ها مورد مذاکره قرار می گیرند و بازنمایی های آن بازنگری می شوند اما در عین حال منظر هیچ یک از این ها به تنهایی نیز نیست. از طرفی، ماهیت سیاسی منظر به بررسی چگونگی تأثیر گذاری روابط قدرت و سیاست بر مکان ها می پردازد. این مفهوم این گونه تحلیل می شود که مناظر نه تنها عرصه های حضور نیروهای معارض، بلکه حاصل برخورد نیروها (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) است. و از آن جا که سیاست یعنی توان بازتوزیع نیرو، این تغییر در فهم منظر منجر به دو اصل مهم برای مواجه شدن با آن، چه برای شناخت و بیان چه برای ایفای نقش به عنوان طراح منظر می شود. اول، کار طراح منظر باید شمردن نیروهای شمرده نشده باشد تا تسلط و تحمیل یک نیرو بر سایر نیروها را بکاهد و امکان برخورد یا مواجهه سایر نیروها و شکل گیری شکل های نواز زندگی که در واقع همان «منظر مدام نو شونده» و تولید کننده است، فراهم شود. اگر نه،

برابر نیروهای غالب باشند. برای مثال، فضاهای عمومی می توانند به عنوان مکان هایی برای تجمعات، تظاهرات و اعتراضات سیاسی استفاده شوند (تصویر ۴). این فضاها به مردم امکان می دهند تا در برابر سیاست ها و تصمیم گیری های قدرت های موجود مقاومت کنند (Pile & Keith, 1997; Javedani & Parvin, 2015). مناظر می توانند محل تعارضات هویتی و فرهنگی باشند. برای مثال، اختلافات بر سر مالکیت و مدیریت فضاهای عمومی می تواند به تعارضات بین هویت های مختلف منجر شود. این تعارضات می توانند تأثیرات مهمی بر سیاست ها و تصمیم گیری های محلی داشته باشند (Low & Smith, 2013). در نهایت دولت ها و سیاست گذاران نقش مهمی در شکل دهی و مدیریت مناظر دارند. تصمیم گیری های مربوط به توسعه شهری، حفاظت از محیط زیست، و توزیع منابع به طور مستقیم تحت تأثیر سیاست های دولتی و روابط قدرت قرار دارند (Scott, 2020).

بنابراین قدرت یا از طریق روابط بین فردی و یا ساختارهای اجتماعی، نیازهای گروه های خاصی را برآورده می کند و دیگران را کنار گذاشته و به حاشیه می راند. مناظرها عامل قدرت، مظهر قدرت مستتر، واسطه و نتیجه قدرت هستند و می توان رد پای قدرت در مناظرها را اغلب در پنج مورد شناسایی کرد: ایجاد مناظرها، توزیع منابع منظر، توسعه مناظرها، مدیریت مناظرها و بازنمایی مناظرها.

پیشنهادهای برای پژوهش‌های آتی

به دلیل گسترده بودن موضوع، در این مقاله بیشتر سعی شد به جنبه نظری مفهوم سیاست در منظر پرداخته شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی با استفاده از یافته‌های این پژوهش با تمرکز بر مصداق‌های عمل کنند.

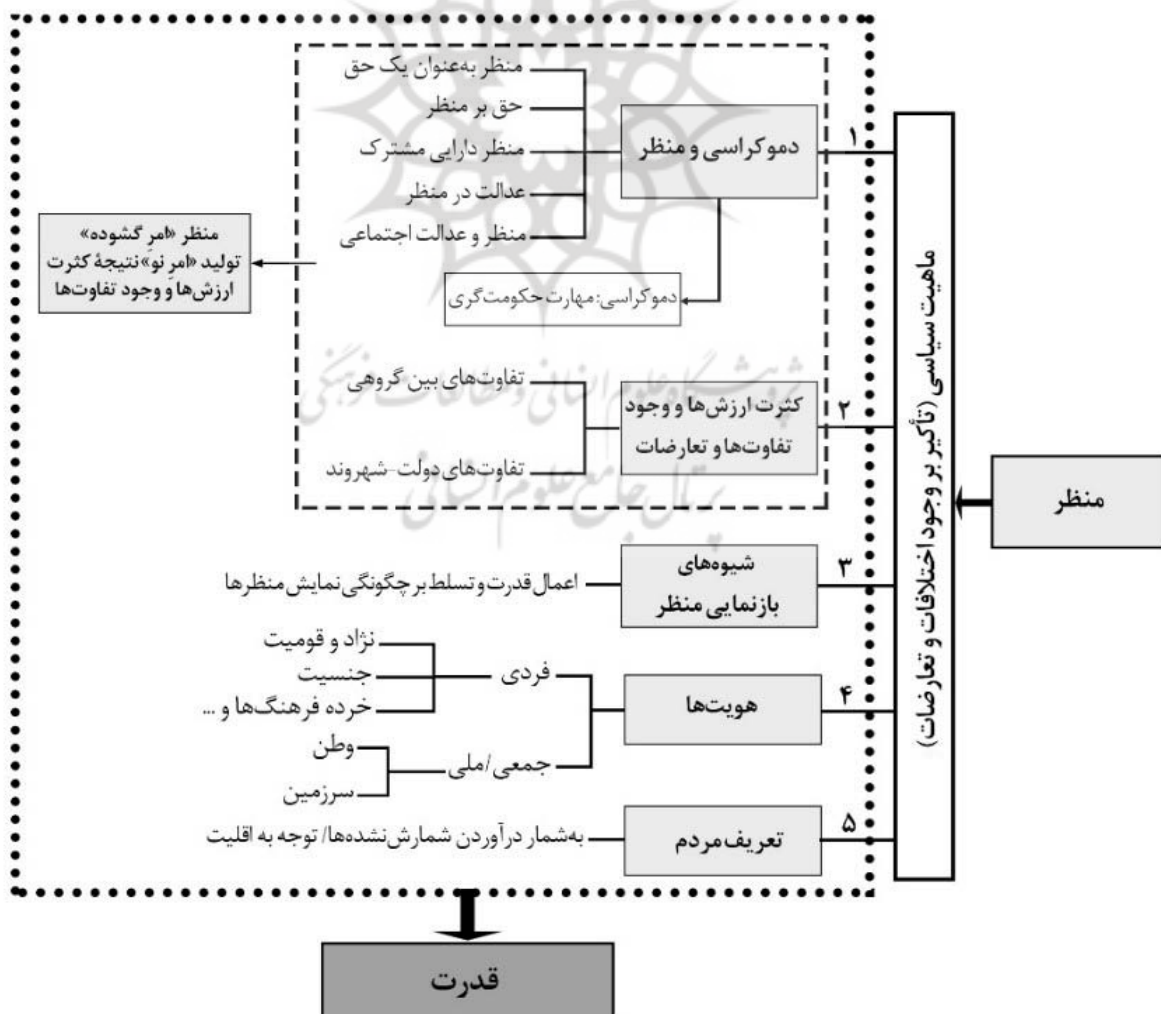
اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱/ Political. ۲/ polity. ۳/ landscape as everyday practice. ۴/ political. ۵/ Carl politics. ۶/ Schmitt. ۷/ The concept of the political. ۸/ perspective. ۹/ essence. ۱۰/ landscape as scenery. ۱۱/ Tom Mels. ۱۲/ landscape as a way of seeing. ۱۳/ Manuel. ۱۴/ landscape as a right. ۱۵/ Landscape as a right. ۱۶/ state-citizen. ۱۷/ Information age. ۱۸/ Castells این کلمه برخلاف تصور رایج؛ نه به معنای هرج و مرج و آشوب‌گرایی، بلکه به معنای نبود سالار، سرور و گرایش به وضعی این چنین است. ۱۹/ manoeuvres of discursive. ۲۰/ justice, morality and the law of the. ۲۱/ hegemonic ways of seeing. ۲۲/

با توجه نامتناسب بودن یک نیروی مسلط به جای نیروی هم‌افزایی، عملاً منظر دیگر وجود ندارد و با یک مکان بی‌جان مواجه خواهیم بود. طراح منظر باید بازتوزیعی انجام دهد که از دوگانه سلطنت و بردگی خارج^{۲۴} شود. یعنی در آن نیروها نه به مثابه خاص و عام بلکه به مثابه جزء و کل با یکدیگر به‌طور مداوم سیاست‌ورزی کرده و با اندام‌وار شدن، منظر نوشونده ایجاد کنند؛ منظر نوشونده‌ای که اندام‌ها یا ابعاد آن صرفاً مبتنی بر دموکراسی، تکثر ارزش‌ها و... نیست، ولی برآمده از آن است و متکی بر تفاوت سرزمینی است. دوم، منظر میلیو^{۲۵} است نه محیط^{۲۶}. عنی فضای مواجهه با دیگری است. دیگری در این جا نه به معنای صرفاً افراد، بلکه نیروهاست. پس بی‌طرفانه نیست و بسته به این که نیروها در چه نقطه مکانی و نظری ایستاده باشند و در چیدمان کلی چه رابطه‌ای را حمایت کنند، منجر به بروز رابطه سلطنت و بردگی شوند، منظر نوشونده یا تحمیلی-تقلیدی غیرزایا می‌شود. دیگر نه منظر بلکه صرفاً یک xyz است که نه تولیدکننده جان با زندگی بلکه مصرف‌کننده آن و بالطبع ضعیف است. تصویر ۵ نشان‌دهنده ابعاد مرتبط با ماهیت سیاسی منظر است.



تصویر ۵. مفهوم‌شناسی ماهیت سیاسی منظر. مأخذ: نگارندگان.

/10.1080/01426397.2017.1290791

- Duncan, J. (1990). *The City as Text: The Politics of Landscape Interpretation in the Kandyan Kingdom*. Cambridge University Press.
- Egoz, S., Makhzoumi, J., & Pungetti, G. (Eds.). (2011). *The right to landscape: Contesting landscape and human rights*. Ashgate.
- Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge and the discourse on language*. Pantheon.
- Foucault, M. (2000). *Surveiller et punir: Naissance de la Prison* [Surveillance and Punishment: The Birth of Prison] (N. Sarkhosh, & A. Jahandideh, Trans.). Nay Publishing House. (Original work published 1975)
- Gailing, L., & Leibenath, M. (2015). The social construction of landscapes: two theoretical lenses and their empirical applications. *Landscape Research*, 40(2), 123–138. <https://doi.org/10.1080/01426397.2013.775233>
- Gailing, L., & Leibenath, M. (2017). Political landscapes between manifestations and democracy, identities and power. *Landscape Research*, 42(4), 337–348. <https://doi.org/10.1080/01426397.2017.1290225>
- Graham, B. (1998). The past in Europe's present: diversity, identity and the construction of place. In B. Graham (Ed.), *Modern Europe: Place, Culture and Identity* (pp. 19–49). Arnold.
- Harris, L. (2002). Water and conflict geographies of the southeastern Anatolia project. *Society and Natural Resources*, 15(8), 743–59. <https://doi.org/10.1080/08941920290069326>
- Harvey, D. (2010). *Social Justice and the City*. University of Georgia Press.
- Imani, N., & Arab Solghar, N. (2020). The Conceptual Framework of Civic Landscape. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 17(88), 51–60. <https://doi.org/10.22034/bagh.2020.198639.4267>
- Javedani, A., & Parvin, H. (2015). Space-people Participation or Connection of Political Affairs to Urban Space (Case Study: Bab-al-vazir district and Tahrir Square, Cairo, 2012). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 12(34), 109–124.
- Jones, M. (2006). Landscape, law and justice—Concepts and issues. *Nowegian Journal of Geography*, 60(1), 1–14. <https://doi.org/10.1080/00291950600618726>
- Jones, M. (2007). The European Landscape Convention and the question of public participation. *Landscape Research*, 32(5), 613–633.
- Low, S., & Smith, N. (2013). *The politics of public space*. Routledge.
- Majidi, M., Mansouri, S. A., Saber Nejad, J., & Barati, N. (2021). Landscape Capacities in Realizing the Concept of Participation in Urban Projects. *Manzar, the Scientific Journal of Landscape*, 13(54), 18–27. <https://doi.org/10.22034/manzar.2020.242196.2077>
- Maghsoudi, A., Mansouri, S. A., & Haghir, S. (2024). Territorial Landscape: Explaining the Relationship Between the Concept of Territory and Landscape. *Manzar, the Scientific*

۲۴/land . ۲۴/out of place . بندگی و سلطنت معلوم شد/زین دو پرده عاشقی مکتوم شد (مولانا، مثنوی معنوی، دفتر سوم)، ۲۵/milieu . ۲۶/environment

فهرست منابع

- Agamben, G., Badiou, A., Bensaid, D., Brown, W., Nancy, J-L., Rancière, J., Rice, C., & Žižek, S. (2019). *Démocratie, dans quel état?* [The present and future of democracy] (M. Golmohammadi, Trans.). Cheshme Publishing. (Original work published 2009)
- Arendt, H. (1998). *The Human Condition*. The University of Chicago Press.
- Bachrach, P., & Baratz, M. (2012). Two faces of power. *American Political Science Review*, 56(4), 947–952.
- Bender, B. (2002). Time and landscape. *Current Anthropology*, 43(S4). <https://doi.org/10.1086/339561>
- Buchecker, M., Hunziker, M., & Kienast, F. (2003). Participatory Landscape development: overcoming social barriers to public involvement. *Landscape and Urban Planning*, 64, 29–46. [https://doi.org/10.1016/S0169-2046\(02\)00199-8](https://doi.org/10.1016/S0169-2046(02)00199-8)
- Butler, A. (2014). *Developing Theory of public involvement in landscape planning, democratizing landscape* [Unpublished doctoral dissertation, Swedish University of Agricultural Sciences].
- Butler, A., & Berglund, U. (2014). Landscape Character Assessment as an approach to understand public interests within the European Landscape Convention. *Landscape Research*, 3(39), 219–236. <https://doi.org/10.1080/01426397.2012.716404>
- Calderon, C. (2013). *Politicising participation: towards a new theoretical approach to participation in the planning and design of public space* [Unpublished doctoral dissertation, Swedish University of Agricultural Sciences].
- Calderon, C., & Chelleri, L. (2013). Social processes in the production of public spaces: Structuring forces and actors in the renewal of a deprived neighbourhood in Barcelona. *Journal of Urban Design*, 18(3), 409–428. <https://doi.org/10.1080/13574809.2013.800449>
- Calderon, C., & Butler, A. (2020). Politicising the landscape: a theoretical contribution towards the development of participation in landscape planning. *Landscape Research*, 45(2), 152–163. <https://doi.org/10.1080/01426397.2019.1594739>
- Conrad, E., Cassar, L.F., Jones, M., Eiter, S., Izaovicova, Z., Barankova, Z., Christie, M., & Fazey, I. (2011). Rhetoric and reporting of public participation in landscape policy. *Journal of Environment Policy*, 13(1), 23–47. <https://doi.org/10.1080/1523908X.2011.560449>
- Deleuze, G. (2017). *Essays critical and clinical* (Z. Eksiri, P. Gholami, & I. Ganji, Trans.). Nay Publishing House. (Original work published 1998)
- Duineveld, M., Van Asscheb, K., & Beunen, R. (2017). Re-conceptualising political landscapes after the material turn: a typology of material events. *Landscape Research*, 42(4), 375–384. <https://doi.org>

Journal of Landscape, 16(68), 48-59. <https://doi.org/10.22034/manzar.2024.461220.2291>

- Mels, T. (2016). The trouble with representation: Landscape and environmental justice. *Landscape Research*, 41(4), 417-424. <https://doi.org/10.1080/01426397.2016.1156071>
- Mitchell, W. J. T. (1994). *Landscape and power*. The University of Chicago Press.
- Mitchell, D. (1996). *The Lie of the Land: Migrant Workers and the California Landscape*. University of Minnesota Press.
- Mitchell, W. J. T. (2002). Preface to the second edition of *Landscape and Power: space, place, and landscape*. In W. J. T. Mitchell (Ed.), *Landscape and Power* (pp. vii – xii). The University of Chicago Press.
- Mitchell, W. J. T. (2003a). *The Right to the City: Social Justice and the Fight for Public Space*. The Guilford Press.
- Mitchell, D. (2003b). Cultural landscapes: Just landscapes or landscapes of justice? *Progress in Human Geography*, 27, 787– 796. <https://doi.org/10.1191/0309132503ph464pr>
- Mitchell, D. (2007). Work, struggle, death, and geographies of justice: The transformation of landscape in and beyond California's Imperial Valley. *Landscape Research*, 32, 559–577.
- Mouffe, Ch. (2005). *On the Political*. Routledge.
- Nezhadabraham, Z., & Jalili, S. M. (2021). Explaining the Concept of 'City Power' and Its Effects on the Development Process of Tehran City. *Armanshahr Architecture and Urban Development*, 13(33), 267-278. <https://doi.org/10.22034/AAUD.2020.208096.2037>
- Olwig, K. R. (1996). Recovering the substantive nature of landscape. *Annals of the Association of American Geographers*, 86(4), 630 – 653. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8306.1996.tb01770.x>
- Olwig, K. R. (2002). *Landscape, Nature and the Body Politic: From Britain's Renaissance to America's New World*. University of Wisconsin Press.
- Olwig, K. R. (2005). Editorial: Law, Polity and the Changing Meaning of Landscape. *Landscape Research*, 30(3), 293-298.
- Olwig, K. R., & Mitchell, D. (Eds.). (2008). *Justice, power and the*

political landscape. Routledge.

- Pile, S., & Keith, M. (1997). *Geographies of Resistance*. Routledge.
- Scott, A., Carter, C., Brown, K., & White, V. (2009). 'Seeing is Not Everything': Exploring the Landscape Experiences of Different Publics. *Landscape Research*, 34(4), 397-424. <https://doi.org/10.1080/01426390903009289>
- Scott, J.C. (2020). *Seeing like a state: How certain schemes to improve the human condition have failed*. Yale University Press.
- Selman, P. (2007). Community participation in the planning and management of cultural landscapes. *Journal of Environmental Planning and Management*, 47(3), 365-392. <https://doi.org/10.1080/0964056042000216519>.
- Setten, G., & Brown, K. (2009). Moral landscapes. In R. Kitchin & N. Thrift (Eds.), *International Encyclopedia of Human Geography* (pp. 191–195). Elsevier.
- Smith, L.T. (2021). *Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples*. Bloomsbury Publishing.
- Till, K.E. (2002). Political Landscapes. In J. S. Duncan, N. C. Johnson, R. H. Schein (Eds.), *A Companion to Cultural Geography* (pp. 347-364). Blackwell Publishing Ltd. <https://doi.org/10.1002/9780470996515>
- Tuan, Y. F. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. University of Minnesota Press.
- Vander Ploeg, M. (2006). *Rethinking Urban Public Space in the Context of Democracy and Altruism*. Calvin College.
- Vik, M. (2017). Self-mobilisation and lived landscape democracy: Local initiatives as democratic landscape practices. *Landscape Research*, 42(4), 400–411. <https://doi.org/10.1080/01426397.2017.1290223>
- Yari, F. (2018). *Architecture of Power in the Islamic Republic from the Beginning until Today (Rereading out the Aduption of Theory with Practice in the Formation of Saamples)* [Unpublished doctoral dissertation, Nazar Research Institute of Art, Architecture and Urbanism].

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

مجیدی، مریم و هاشمی زادگان، سید امیر. (۱۴۰۳). منظر و سیاست (مفهوم‌شناسی ماهیت و ابعاد سیاسی منظرها). *باغ نظر*، ۲۶-۱۵، (۱۴۱)۲۱

DOI: 10.22034/BAGH.2025.500586.5745
URL: https://www.bagh-sj.com/article_214307.html

